

بررسی دیدگاه الیور لیمن درباره سنت و نقش آن در تفسیر*

محسن قاسم پور** و رقیه بیرامی***

چکیده

نوشتار حاضر به معرفی و بررسی مقاله «سنت و نقش آن در تفسیر» به قلم پرفسور «الیور لیمن» سرویراستار کتاب «قرآن: یک دایرة المعارف» می پردازد. نویسنده مقاله برای سنت در تفسیر قرآن کاربردهایی از جمله منع قانون گذاری بودن، تفسیر مبهمات قرآن، بسط آنچه به صورت خلاصه در قرآن آمده، محدود کردن قوانین و احکام عمومی، شرح و تبیین آنچه در قرآن به صورت کلی آمده و ذکر تفصیل مورد نیاز در به کارگیری حکم اسلامی را ذکر کرده و ذیل هر مورد آیات و روایات تفسیری آنها را آورده است. عدم ذکر موارد کارکردهای حدیث در نقش منبع تفسیر به صورت منسجم و دسته بندی شده، بیان نادرست برخی از این کارکردها در تفسیر آیات منتخب، استناد صرف به اقوال مشهور اهل سنت و احادیث متفرد و جعلی آنان، از نقاط ضعف این مقاله است که در خلال بررسی هر یک از کاربردهای ذکر شده برای سنت در تفسیر قرآن، بررسی شده اند.

کلیدواژگان: قرآن، خاورشناسان، سنت، تفسیر، قرآن یک دایرة المعارف، الیور لیمن.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۳۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۰/۹.

** عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان، گروه الهیات دانشگاه کاشان: ghasempour@kashanu.ac.ir

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور واحد آران و بیدگل (نویسنده مسئول): Beirami.r@gmail.com

مقدمه

کتاب «قرآن: یک دایرة المعارف» (The Quran: an Encyclopedia) با سروراستاری پرفسور الیور لیمن (Oliver Leaman) دومین دایرة المعارف^[۱] نگاشته شده توسط غربیان پس از دایرة المعارف قرآن لایدن می‌باشد. ضرورت بررسی آثار خاورشناسان که در قالب مقالات، پژوهش‌ها، کتاب‌ها و دایرة المعارف‌ها درباره علوم اسلام و قرآن ارائه شده، نیاز به نقد علمی مداخل این دایرة المعارف را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد.

درباره تعامل سنت با قرآن در بین مسلمانان دو دیدگاه وجود دارد. نخست دیدگاه قرآن بسندگان است که قرآن را در تفسیر خود خودبسنده دانسته و برای سنت در تفسیر قرآن هیچ جایگاهی قائل نیستند، گروه دیگر پذیرندگان نقش سنت در تفسیر قرآن است که طیف‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد و آنان نقش سنت را به گونه‌های مختلفی در تفسیر قرآن دخیل می‌دانند. مقاله الیور لیمن این نقش را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده که تأمل و بررسی او نیز خود باید مورد تحلیل و نقد قرار گیرد.

به همین منظور، نوشتار حاضر با بررسی این مقاله، رابطه کتاب و سنت و گونه‌های کاربرد سنت در تفسیر قرآن را بررسی کرده و موارد ارائه شده از سوی نویسنده را نقد کرده است.

الف) زیست شناخت الیور لیمن

الیور لیمن (متولد ۱۹۵۰م) استاد مطالعات فلسفی در دانشگاه کنتاکی (آمریکا) و متخصص در فلسفه اسلامی و فلسفه یهودی قرون میانه است. تحصیلات دانشگاهی را در دانشگاه اکسفورد و کمبریج گذراند و دکترای خود را در سال ۱۹۷۹م. دریافت نمود. از سال ۲۰۰۰م. در دانشگاه کنتاکی مشغول کار شد. آثار وی در زمینه فلسفه اسلامی و فلسفه یهودی به بسیاری از زبان‌های جهان از جمله فارسی ترجمه شده است. شناخته شده‌ترین اثر او در ایران تاریخ فلسفه اسلامی است که آن را همراه با سید حسین نصر سروراستاری کرده است.

وی همچنین سروراستار «قرآن: یک دایرة المعارف» نیز می‌باشد که حدود ۲۸ درصد از مقالات این دایرة المعارف با گرایش فلسفه یهودی که متناسب با تخصص ایشان است، به قلم خودشان می‌باشد که بسیاری از مهم‌ترین و بلندترین مقالات نیز جزو همین مدخل‌هاست مانند استدلال و قرآن، هنر و قرآن، نبوت، سرنوشت، خارق العاده بودن قرآن.

آثار الیور لیمن در زمینه مطالعات اسلامی و قرآنی عبارت است از:

An introduction to medieval Islamic philosophy, Cambridge University Press, 1985.

(مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی قرون وسطی)؛

History of Islamic Philosophy, ed. S. H. Nasr & O. Leaman, Routledge, 1996

(تاریخ فلسفه اسلامی)؛

A Brief Introduction to Islamic Philosophy, Polity Press, 1999.

(مقدمه‌ای مختصر بر فلسفه اسلامی)؛

Introduction to Classical Islamic Philosophy, Cambridge University Press, 2001

(مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی دوره کلاسیک)؛

Lost in Translation: Essays in Islamic and Jewish Philosophy, Sarajevo: buybook, 2004

(فاقد ترجمه: مقالاتی در فلسفه اسلامی و یهودی)؛

Islamic Aesthetics: An Introduction, Edinburgh University Press, Islamic Surveys Series, 2004.

(زیبایی‌شناسی اسلامی: معرفی)؛

The Qur'an: An Encyclopedia, ed. O. Leaman, Routledge (2006)

(قرآن: یک دایرة المعارف).

ب) ترجمه مقاله «سنت و نقش آن در تفسیر»

۴۳

نقش سنت نسبت به قرآن چیست؟ سنت شیوه‌ای است که رسول خدا درباره جزئیات اسلام به طور کامل ارائه و شرح می‌دهد و دارای دو کارکرد اصلی می‌باشد. همانند قرآن منبع قانون گذاری است؛ به امر و نهی می پردازد، اصولی را مقرر می‌دارد تا الزامات و ضروریات مذهبی را بر اساس آن برقرار نماید و آنچه را که مشروع و غیرمشروع است، تعیین می‌نماید.

علاوه بر این، سنت قرآن را تفسیر می‌کند؛ مثلاً عبارت ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (حمد/ ۷-۵) که در نمازهای یومیه واجب است، به دو گروه از مردم اشاره دارد، اما به طور صریح نمی‌گوید که آنها چه کسانی هستند.

پیامبر ﷺ آنان را که مشمول غضب خداوند هستند به یهودیان و گمراهان را به مسیحیان تفسیر نموده است.

به ما گفته می‌شود، یهودیان بسیاری از پیامبرانشان را کشتند و به واسطه برخی خصوصیات و تمایلات دنیوی و مادی‌شان در مفاسد اخلاقی و تحولات اجتماعی و فتنه و آشوب در جهان بسیار شرکت داشته‌اند.

اگر چه در زمان موسی، داوود و سلیمان علیهم‌السلام یهودیان ابتدا نقشی بسیار هدایت‌گرانه داشته‌اند، ولی به سهولت گمراه شدند و هم مشمول خشم خداوند گردیدند و هم نزد عموم بدنام.

همچنین کسانی که چنین ویژگی داشته و آنهایی که از روش آنها پیروی کنند، خواه یهود یا غیر یهود، مشمول معنای عبارت «مغضوب علیهم» می‌شوند.

همین طور است درباره مسیحیان، آنان در ابتدا عیسی را اطاعت کرده و روش وی را به رغم انواع شکنجه‌های شدید در پیش گرفتند. آنان هم در برابر نفاق و تدلیس یهودیت و هم در برابر ظلم و ستم رومیان ایستادگی کردند، ولی با گذشت زمان تحت تأثیر کسانی قرار گرفتند که از راه راست منحرف شده بودند. در طول زمان، مسیحیت به عنوان مذهب رسمی امپراطوری روم پذیرفته شد و بسیاری از مسیحیان، منحرف شدند و از کتاب مقدس واقعی خود محروم گشتند.

به جز عده کمی که به عقیده اصلی عیسی وفادار ماندند، مسیحیان برای یک مدت طولانی عناصر بیگانه را در مذهب خود وارد کردند. با تفسیر عبارت ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ پیامبر مشخص کرد آنها چه کسانی هستند و بودن در چه مسیر و داشتن چه نوع باورهایی و انجام چه نوع اعمالی است که یک فرد را مشمول غضب و خشم خدا می‌کند و باعث گمراهی او می‌گردد. این خطاری است به مسلمانان که پا جای پای یهودیان و مسیحیان نگذارند.

گذشته از نمونه‌های بسیاری که نشان می‌دهد چگونه سنت قرآن را تفسیر می‌کند، می‌توانیم در این مورد دو مثال زیر هم را ذکر کنیم.

وقتی آیه **﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا ءِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولَئِكَ لَهُمُ الْاَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾** (انعام/ ۸۲) نازل شد، صحابه که به خوبی از معنای خطاکاری آگاه بودند، نزد پیامبر آمدند و گفتند: «آیا در میان ما کسی هست که هرگز خطایی مرتکب نشده باشد؟» پیامبر فرمود: «معنای این آیه این طور که شما فکر می‌کنید، نیست. این همان چیزی است که لقمان به پسرش گفت: **﴿... لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾** (لقمان/ ۱۳): «به خدا شرک نورز که به راستی شرک ظلم بزرگی است» (بخاری، تفسیر، ۱/ ۳۱).

[نمونه دیگر] اینکه عایشه و ابن مسعود بر این عقیده هستند که منظور از نماز وسطی در آیه **﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾** (بقره/ ۲۳۸)، در حقیقت نماز عصر می‌باشد. در ابتدا عایشه به خادم خود فرمان داد نسخه‌ای از قرآن برای او بنویسد و به او یادآوری کرد: «وقتی به آیه **﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾** رسیدی، مرا خبر کن». وقتی که زمان نسخه‌برداری این آیه رسید، عایشه به خادمش این گونه املا کرد: «بر نمازها به ویژه بر نماز میانه، نماز عصر، پای بند باشید». عایشه توضیح می‌دهد [این معنا از صلوه وسطی] چیزی است که از پیامبر صلی **ﷺ** شنیدم» (ترمذی، باب ما جاء فی صلاه الوسطی، ۷۱).^[۱۲] اگر چه تفاسیر دیگری درباره نماز وسطی وجود دارد، ولی عایشه و ابن مسعود مطمئن بودند که نماز عصر می‌باشد.

علاوه بر تفسیر مبهمات قرآن، سنت آنچه را که به اختصار در قرآن مطرح شده [و نیاز به تفصیل و بسط دارد]، بسط می‌دهد. به تناوب [و در جاهای مختلف] فرمان می‌دهد: «نماز را به طور دقیق به جا آورید»، ولی ذکر نشده که آن را چگونه و در چه زمانی به جا آورند.

اگر چه برخی مفسران برجسته زمان نماز را از رهگذر آیاتی چون **﴿وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنْ اَلَيْلِ اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذَهَبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾** (هود/ ۱۱۴) به دست می‌آورند، [ولی] زمان دقیق هر نماز توسط پیامبر **ﷺ** مشخص شده است. ایشان می‌فرمایند: «در دو موقعیت فرشته مقرب جبرئیل مرا به پنج نماز یومیه در کعبه رهنمون شد. در ابتدا، او نماز ظهر را هنگامی که سایه یک شیء فقط به بلندی شاخص آن بود، به جا آورد و وقتی که سایه به بلندی خود شیء بود، نماز عصر را به جا آورد. نماز مغرب را در زمانی که شاخص روزه دار

افطار می‌کند و نماز شب را وقتی که مغرب ناپدید شد و نماز صبح را وقتی که بیش از آن زمان برای روزه‌دار خوردن و آشامیدن مجاز نیست، به جا آورد.

بار دوم، او نماز ظهر را در زمانی که سایه بلند بود و نماز عصر را وقتی که دو برابر بلندتر بود، به جا آورد. نماز مغرب را در همان زمان بار نخست، نماز شب را یک سوم از شب گذشته و نماز صبح را وقتی که هوا روشن‌تر بود، ولی قبل از طلوع آفتاب به جا آورد. بر اساس این روایت رسول خدا افزوده است: جبرئیل سپس به من رو کرد و گفت: «ای محمد ﷺ] هر کدام از نمازهای پنج‌گانه باید این دو زمان خوانده شود؛ همان‌گونه که پیامبران قبل از تو این گونه می‌خواندند» (ترمذی، باب الصلوه، ۱۴۳۰: ۶۱).

علاوه بر زمان نمازهای یومیه، محمد ﷺ] شرایط نمازگزار و اعمال واجب، ضروری و مستحبی را که به نماز اعتبار و فضیلت می‌بخشد و نیز اعمالی را که آن را بی‌اعتبار و بی‌فایده می‌سازد، به امت مسلمان آموخت.

بدین سان خواه از طریق کلمات یا به واسطه اعمال، او جزئیات تمام اعمالی چون عبادت، نماز، روزه، صدقه دادن، زیارت و مانند آن را به امت خود ارائه داد. اگر قرآن تمام آئین‌های مذهبی و اعمال عبادی را با تمام جزئیاتش به دقت شرح می‌داد، این کتاب بارها از سبزه کنونی‌اش حجیم‌تر می‌شد.

سنت، قوانین و فرمان‌های عام قرآن را تخصیص می‌زند؛ برای مثال، قرآن اصولی کلی درباره وراثت دارد بدون آنکه کسی را از آن مستثنا کند. اما وقتی که فاطمه [ع] دختر پیامبر به نزد خلیفه اول رفت تا میراث پدرش را به او بازگرداند، ابوبکر پاسخ داد: «من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «ما پیامبران هیچ ارثی از خود باقی نمی‌گذاریم، آنچه ما به جا می‌گذاریم برای صدقه دادن است»^[۳]. این حدیث پیامبران و فرزندان آنان را از قانون ارث مستثنا می‌کند. همچنین سنت آنچه را که در قرآن به صورت مطلق آمده است تقیید و تشریح می‌کند.

قرآن به ما می‌گوید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبُوا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (مائده / ۳۸). در این فرمان مشخص نیست که به ازای چه مقدار کالای دزدیده شده، دست دزد باید قطع شود. به علاوه، در همان سوره آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...﴾ (مائده / ۳۸)، که بخشی از دست تا بالای آرنج به معنای دست می‌باشد؛ بنابراین، قرآن مشخصاً اعلام نکرده

که کدام بخش از دست دزد باید قطع شود. به علاوه، مشخص نکرده تحت چه شرایطی این مجازات باید اعمال شود. برای مثال، خلیفه عمر آن را در شرایط قحطی اجرا نمی‌کرد. به طور کلی سنت جزئیاتی را که در به کارگیری قانون اسلامی نیاز داریم، برای ما مهیا می‌کند. قرآن اعلام می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ قَرَائِنٍ مِنْكُمْ...﴾ (نساء / ۲۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اموالتان را در میان خودتان به ناروا نخورید، مگر آنکه داد و ستدی با رضایت یکدیگر باشد». قرآن به داد و ستد کردن به عنوان یکی از روش های تعیین معاش ترغیب می‌کند به شرط آنکه مطابق با شرع صورت گیرد. یک شرط همان طور که در آیه ذکر شد، توافق دو جانبه می‌باشد. محمد [ﷺ] فرمان داد: «میوه‌های خود را تا زمانی که مبلغ آنها بر روی درخت مشخص نشده، نفروشید [تا معین شود چه مقدار آن باید برای زکات داده شود]» (مختصر صحیح مسلم، باب لا بیاع الثمر حتی یطیب، ۲۴۶).

خداوند در قرآن اصولی کلی آورده و بیان و استعمال آنها را در شرایط گوناگون به رسول خدا سپرده است. همچنین او به پیامبر اجازه داد قوانین ضروری را صادر کند و به مؤمنان فرمان داد: ﴿وَمَا ءَاتَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾ (حشر / ۷)؛ «و آنچه پیامبر برای شما آورد بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرد بپرهیزید». از این رو، سنت پیامبر برای اسلام بسیار اهمیت دارد. به تفسیر متن قرآن کمک می‌کند و نیز الگوی زنده‌ای برای جامعه اسلامی می‌باشد.

ج) بررسی و نقد مقاله

این مقاله به رغم اینکه از کاستی‌هایی رنج می‌برد، دارای این امتیاز مهم است که بر خلاف وجود دو دیدگاه متفاوت در بین مسلمانان درباره جایگاه و اهمیت سنت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن و با وجود اینکه اکثر خاورشناسان «به سنت به طور کلی بی‌عقیده‌اند یا آن را حجت نمی‌دانند» (عاشوری تلوکی، نقد مقاله «دیدگاه برخی خاورشناسان درباره قرآن بسندگان و نفی احادیث»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۳۹۱: ۱۳ / ۱۳۸)، الیور لیمن به خوبی اهمیت و نقش سنت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن را بیان نموده و به آیاتی از قرآن مانند ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر / ۷) استناد نموده است. وی بیان و استعمال اصول کلی مطرح شده در قرآن را به عهده پیامبر ﷺ دانسته و حتی

در مواردی به تبیین حدیث مربوط در تطابق دادن آن با آیاتی که ذکر نموده، می‌پردازد. بر این اساس می‌توان گفت وی به سان بسیاری از مفسران مسلمان بر این باور است که نمی‌توان جایگاه و اهمیت سنت را در تفسیر نادیده انگاشت. با این حال، این مقاله از جنبه‌هایی نقدپذیر و مخدوش است. شایسته است این بررسی و نقد از رهگذر دو کاربرد اصلی سنت در تفسیر که از سوی نویسنده مطرح شده، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد.

یک - سنت همانند قرآن منبع قانون گذاری می‌باشد

از دیدگاه الیور لیمن سنت در کنار قرآن منبعی مستقل می‌باشد که می‌تواند الزامات و ضروریات مذهبی را در قالب امر و نهی و تعیین مشروع و غیرمشروع برقرار نماید.

بررسی و تحلیل

کتاب و سنت دو منبع مستقل تفسیری هستند. البته این دو کارایی یکسان ندارند و قرآن نخستین و مهم‌ترین منبع است و سنت در مرحله بعد از آن قرار دارد. آیاتی نشان دهنده استقلال سنت در منبع بودن برای تفسیر قرآن می‌باشد، (نساء/ ۵۹؛ جمعه/ ۲؛ نساء/ ۸۰؛ حشر/ ۷). سنت به عنوان منبعی مستقل و البته هم سو با قرآن در انعکاس آموزه‌های دینی نقش‌آفرینی دارد.

این دیدگاه الیور لیمن با دیدگاه اکثر مفسران شیعه و سنی که سنت و حدیث پیامبر ﷺ و سیره ایشان را در کنار قرآن دومین منبع قانون گذاری می‌دانند، یکسان است.

دو - سنت قرآن را تفسیر می‌کند

نویسنده دومین کاربرد اصلی سنت را تفسیر قرآن می‌داند و در این باره مثال‌هایی را ذکر نموده تا نشان دهد چگونه سنت قرآن را تفسیر و تبیین می‌نماید. به طور کلی، علاوه بر اینکه فعل و تقریر پیامبر ﷺ و ائمه معصومان (علیهم‌السلام) تبیین کننده آیات قرآن می‌باشد، نقش احادیث در تفسیر قرآن، در سه محور جالب توجه است:

۱. استخراج اصول و قواعد روش شناختی تفسیر؛

۲. تعیین و تکوین مبانی تفسیر؛

۳. تأمین منبع برای تفسیر.

برخی از مهم‌ترین کارکردهای حدیث در نقش منبع تفسیر قرآن عبارت است از:

گزارش شأن نزول، بیان مصداق، بیان مراد، رفع تعارض ظاهری آیات، تقیید مطلق، تخصیص عام، تبیین مجمل، بیان تأویل، تفسیر آیات متشابه، تفسیر موضوعی، استخراج مفاهیم دینی از آیات، تفسیر واژگانی، ظهورگیری، تفسیر قرآن به قرآن، تعیین ناسخ و منسوخ (ر.ک: خدایاری، نقش احادیث معصومان در تفسیر قرآن، ۱۳۸۳).

د) بررسی دیدگاه الیور لیمن

آنچه الیور لیمن به عنوان کاربرد سنت در تفسیر قرآن آورده، در واقع، ناظر به تأثیر فعل و تقریر پیامبر ﷺ و ائمه معصومان (علیهم السلام) به عنوان تبیین کننده آیات قرآن و نیز ناظر به محور سوم نقش احادیث در تفسیر قرآن یعنی تأمین منبع تفسیر می‌باشد. وی کاربرد سنت در تفسیر قرآن را در پنج مورد بررسی کرده و برای هر مورد مثال‌هایی آورده است. در ذیل، این کاربردها به همراه آیات ارائه شده از سوی نویسندگان در مطابقت با کارکردهای حدیث در تأمین منبع تفسیر قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد. کاربردهای ذکر شده از سوی نویسندگان بدین شرح است:

۱. تفسیر مبهمات قرآن

الیور لیمن اولین کاربرد سنت در تفسیر قرآن را تفسیر مبهمات آن می‌داند و سه نمونه را مطرح نموده است:

در مورد اول «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» در سوره حمد را طبق حدیثی از پیامبر ﷺ به یهود و نصاری تعبیر نموده است.

در مورد دوم در تفسیر «ظلم» در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»، حدیث پیامبر ﷺ را که ایشان در آن، ظلم را در آیه «... لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» به «شرك» تفسیر نموده، آورده است.

و در مورد آخر درباره «نماز وسطی» در «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» می‌گوید: «اگر چه تفاسیر دیگری درباره نماز وسطی وجود دارد، عایشه و ابن مسعود مطمئن بودند که نماز عصر می‌باشد» (leaman, sunna and its role in interpretation, p.614).

بررسی و نقد

تعبیر «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» به یهود و نصاری از جمله موارد بیان مصداق در تفسیر یک آیه می‌باشد و نمی‌توان آن را مفهوم اصلی آیه دانست.

هر چند که الیور لیمن در ادامه اظهار می دارد: «با تفسیر عبارت ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ﴾ پیامبر ﷺ مشخص کرد آنها چه کسانی هستند و بودن در چه مسیر و داشتن چه اعتقادات و انجام چه اعمالی یک فرد را مشمول غضب و خشم خدا می کند و گمراه می گردد. این اختطاری به مسلمانان است که پا جای پای یهودیان و مسیحیان نگذارند» (همان) و بدین ترتیب، معنای آیه را منحصر به یهود و نصاری ندانسته و به گونه ای غیر مستقیم این تعبیر را مصداقی از آن دو گروه دانسته است.

در مورد دوم که ظلم در آیه ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا ءِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ با کمک آیه ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ به شرک تعبیر شده است، می تواند از موارد تفسیر قرآن به قرآن در کاربرد حدیث در تفسیر باشد.

در نقد دیدگاه الیور لیمن باید بیفزاییم همان طور که علامه طباطبایی رحمته الله علیه گفته است: اینکه «مراد از ظلم، خصوص شرک است» صحیح نیست؛ زیرا لفظ آیه عام است و شامل همه اقسام ظلم و همه گناهان می شود و اگر ما می گوییم که آیه دلالت دارد بر اینکه ایمان در تأثیر خود مشروط به نبودن خصوص شرک است، از این باب نیست که مراد از لفظ عام خصوص این معناست، بلکه از باب انطباق عام بر مورد خاصی است؛ زیرا استعمال لفظ عام و اراده معنای خاص، آن هم بدون قرینه حالیه یا مقالیه از بلاغت قرآن دور است. فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله هم که فرمود: «مراد از ظلم، شرک به خداست» صریح در این نیست که شرک مراد لفظی از آیه است و دلالت بر این دارد که مراد فقط خصوص شرک است و این می سازد با اینکه خصوص این معنا از باب انطباق عام بر مورد خاص مقصود بوده باشد (همان، ۲۸۵).

سومین موردی که نویسنده در این بخش مطرح نموده، آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ و تبیین «نماز وسطی» در آن است که از موارد «تبیین مجمل» در کاربرد حدیث در تفسیر قرآن می باشد. در این مقاله دیدگاه الیور لیمن جامعیت ندارد، نمی توان گفت وی در تبیین این معنا آرای همه مفسران را ملاحظه کرده است. نکاتی در این زمینه شایسته یادآوری است:

نخست آنکه این آیه مردم را سفارش به محافظت از نمازها به ویژه نماز وسطی می کند. نکته دیگر آنکه کلمه «وسطی» مؤنث «اوسط» (میانتر) است: «و الوسطی تأیث الأوسط، و وسط الشیء خیره و أعدله لأن خیر الأمور أوسطها» (ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان،

۱۴۲۲: ۱۹۴ / ۲) و منظور از «صلاة وسطی» نمازی است که در وسط نمازها قرار می‌گیرد و از کلام خدای تعالی استفاده نمی‌شود که منظور از آن چه نمازی است و تنها سنت است که آن را تفسیر می‌کند. هر چند به نظر می‌رسد بین روایات اتفاق نظری نیست و نماز وسطی در ابهام باقی مانده است، ولی بنابر نظر مشهور و با توجه به روایات روشن می‌شود که مراد از «صلاة وسطی» نماز ظهر است.

نکته دیگر این است که قرائن مختلفی در دست است که نشان می‌دهد منظور از «صلاة وسطی» همان نماز ظهر است؛ زیرا نماز ظهر در وسط روز انجام می‌شود و شأن نزول آیه و روایات متعددی نیز از معصومان علیهم‌السلام نقل شده که بر آن تأکید دارند (ر.ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۶۹؛ حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۳۷؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۲۸؛ قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲: ۷ / ۲۱۶) و نیز نماز ظهر اولین نمازی است که واجب شد و زوال ظهر، وسط روز و ساعت استجاب دعاست (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۳ / ۵۵؛ طیب اُطیب البیان، ۱۳۷۸: ۲ / ۴۸۷، ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان، ۱۴۲۲: ۲ / ۱۹۶).

همچنین از این نکته نباید غافل بود که حتی در برخی روایات، نماز میانه به نماز جمعه نیز تعبیر شده است. علامه طباطبایی در این زمینه آورده‌اند: از همان روایاتی که نماز وسطی را نماز ظهر بیان می‌کنند، استفاده می‌شود که ائمه معصومان علیهم‌السلام ظهر و جمعه را یک نوع گرفته‌اند و آن را «نماز نیمه روز» دانسته‌اند که در جمعه به صورتی و در غیر جمعه به صورتی دیگر خوانده می‌شود، نه اینکه مانند نماز صبح و ظهر دو نوع نماز و مربوط به دو وقت باشد (طباطبایی، ترجمه المیزان، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۹۰).

همچنین یکی از مفسران معاصر آورده است:

نماز وسطی نماز میانه روز است که در روز جمعه با شرائط مقرر نماز جمعه است که افضل صلوات یومیه است و در غیر روز جمعه نماز ظهر است که شاید آن هم افضل از سایر صلوات باشد به ملاحظه روایات آتیه که در آنها تعیین ظهر شده است؛ چون اهتمام شارع به آن کاشف از فضیلت آن است خصوصاً اگر وسطی به معنای «فضلی» باشد که تأیید افضل است و نیز تفضیل آن را در مجمع از امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل نموده است؛ بنابراین، وجه تخصیص آن به ذکر همان افضلیت است و در کافی و تهذیب از حضرت باقر علیه‌السلام نقل شده است که نماز وسطی نماز ظهر است و آن اول نمازی است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جای آورده

است؛ چون آن در وسط روز است و در میان دو نماز واجب در روز است که نماز صبح و عصر باشد و این معنی را از حضرت صادق (علیه السلام) هم نقل نموده است (ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، ۱۳۹۸: ۱/۳۰۲).

مشهور اقوال اهل سنت درباره نماز میانه، نماز عصر است که روایت آن از طریق ابن مسعود از پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده است.

آقای لیمن در این زمینه صرفاً قول مشهور اهل سنت را آورده و به نظر مشهور شیعه که طبق روایات اهل بیت (علیهم السلام) است، اشاره‌ای نکرده است؛ بدین‌سان، این نگاه نمی‌تواند نگاهی جامع و در یک بحث علمی مفید باشد.

۲. بسط آنچه به صورت خلاصه در قرآن آمده

الیور لیمن در ادامه گفتار خود اظهار می‌دارد که علاوه بر تفسیر مبهمات قرآن، سنت آنچه به طور مختصر در قرآن مطرح شده، بسط می‌دهد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مواردی نظیر اوقات نمازهای یومیه، چگونگی نماز گزاردن، تنفیذ اعمال واجب، ضروری و مستحب را خواه از طریق کلمات یا به واسطه اعمالش به امتش آموخت و جزئیات تمام اعمالی چون عبادت، نماز، روزه، صدقه دادن، زیارت و مانند آن را ارائه نمود.

وی اظهار می‌دارد: «اگر قرآن تمام آیین‌های مذهبی و اعمال عبادی را با تمام جزئیاتش به دقت شرح می‌داد، این کتاب بارها از سائز کنونی‌اش حجیم‌تر می‌شد» (leaman, sunna and its role in interpretation, p.615).

بررسی و نقد

در چنین مواردی فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبیین‌کننده آیات قرآن می‌باشد. اوقات نمازهای یومیه که نویسنده درباره آن حدیثی را نیز ذکر کرده است، در کتب فریقین در باب «مواقیت صلاة» به همراه مباحثی طبق روایات آمده است که مجال ذکر آنان در این جا نیست. لازم به ذکر است که علاوه بر منابع شیعه در منابع اهل سنت روایات صحیح‌السندی در ابواب «مواقیت صلاة» یا «صلوة المسافرین» وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نمازها را گاهی در سه وقت می‌خواندند؛ به عبارت دیگر، ظهر و عصر و مغرب و عشاء را پشت سر هم می‌خواندند، در حالی که ترسی وجود داشت و نه در سفر

بودند.^[۴] اما اهل سنت اجازه با هم خواندن نمازها را نمی‌دهند. این یکی از تفاوت‌های این دو مذهب است که نویسنده به این موارد اشاره نکرده و فقط از دید اهل سنت به گزینش روایات و ذکر آنها در مقاله پرداخته است؛ در حالی که روایات صحیح‌السندی در منابع اهل سنت درباره پشت سر هم خواندن نمازهای ظهرین و مغربین توسط پیامبر ﷺ وجود دارد.

۳. محدود کردن قوانین و احکام عمومی

آقای لیمن محدود کردن قوانین و احکام عمومی را یکی از موارد کاربرد حدیث در تفسیر معرفی نموده است: «قرآن اصولی کلی درباره وراثت دارد بدون آنکه کسی را از آن مستثنا کند. اما وقتی که فاطمه رضی الله عنها دختر پیامبر ﷺ به نزد خلیفه اول رفت تا میراث پدرش را به او بازگرداند، ابوبکر پاسخ داد: «من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «ما پیامبران هیچ چیزی را به عنوان ارث از خود باقی نمی‌گذاریم، آنچه ما به جا می‌گذاریم برای صدقه دادن است». این حدیث پیامبران و فرزندان آنان را از قانون ارث مستثنا می‌کند» (leaman, sunna and its role in interpretation, p.615).

بررسی و نقد

این مورد به فرض صحت از موارد تخصیص عام در کارکردهای حدیث در تأمین منبع برای تفسیر قرآن می‌باشد. حدیث مورد استناد آقای لیمن همان حدیث «نحن معاشر الانبیاء لانورث، ماترکناه صدقة» است که حدیثی است متفرد^[۵] و به نقل از ابوبکر در پاسخ به خواسته حضرت زهرا رضی الله عنها برای درخواست میراث پدر گرامیشان پس از وفات ایشان می‌باشد. در ردّ و اثبات این حدیث از دیرباز میان شیعیان و اهل سنت مناقشات بسیاری وجود داشته است.^[۶]

اینجا نیز لیمن صرفاً گفتمان اهل سنت را در این بحث مورد توجه قرار داده و به دیدگاه‌های رقیب و استدلال‌های او هیچ توجهی نکرده که نقد جدی را می‌طلبد.

عرضه یک روایت به قرآن با وجود معارض یا غیر معارض، از شرایط حجیت و اعتبار آن تلقی می‌شود. این همان کاری است که حضرت زهرا رضی الله عنها پس از شنیدن این حدیث از ابوبکر انجام دادند. این بانوی گرامی رضی الله عنها گفته خلیفه اول را با توجه آیات ناظر بر وراثت از قبیل «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نمل / ۱۶)، «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ

يَعْقُوبَ ﴿(مریم/ ۵ و ۶)﴾ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿(انفال/ ۷۵)،
 يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴿(نساء/ ۱۱)﴾ وَ ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ
 لِلْأَقْرَبِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/ ۱۸۰) راستی آزمایی کرد (مجلسی،
 زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ۱۴۰۶: ۸۳۵ و ۷۰۰) و در نهایت، این سخن سخیف را معارض با
 قرآن دانستند و پرواضح است حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد، حجت نیست.

در مسأله ارث گذاشتن انبیا اگر گفته شود منظور از میراث، نبوت یا علم و حکمت است،
 باید گفت میراث را بر چیزی اطلاق می‌کنند که بعد از میت میان ورثه او تقسیم می‌شود و
 نبوت قابل قسمت نیست و گرنه می‌بایست تمامی اولاد پیامبران نبی می‌شدند، بلکه نبوت
 وحی الهی است و بر اساس آیه ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ نبوت امر ارثی نیست،
 بلکه بر اساس «اعطای الهی» به انبیا می‌رسد و نبوت از شئونی نیست که به ارث برسد.
 ارث را در مجازی مانند علم و حکمت مطرح کردن، باید با قرینه همراه باشد، ولی بی
 قرینه همان مسأله ارث مال یا معنای حقیقی آن است.

آیاتی مانند ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ عموماً مسئله ارث را تبیین می‌کند و شامل
 پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز می‌شود. این حدیث را یکی از مخصص‌های این آیه دانستن صحیح نیست و
 باید صحت آن اثبات شود.

آیه ﴿وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ نیز طبقات ارث را تبیین می‌کند که شامل انبیا
 هم می‌شود.

بر اساس آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (کهف/ ۱۱۰)، انبیای الهی در بُعد
 بشری مانند سایر انسان‌ها هستند و در مسائلی از قبیل ارث با سایر انسان‌ها فرقی ندارند؛ چه
 ارث، قانونی کلی و دینی است که هیچ‌گونه استثنایی در سراسر قرآن درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
 یا پیامبران نسبت به آن دیده نمی‌شود.

اگر مالی که از پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده بود، صدقه محسوب می‌شد، آیا حضرت زهرا علیها السلام به
 عنوان یکی از معصومان علیهم السلام طلب صدقه‌ای را کرده بود که بر بنی هاشم حرام بود، در حالی
 که پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید و در آن زمان ورقه‌ای خواست و حضرت
 علی علیه السلام را طلبید و فرمود: «سند فدک را به عنوان بخشوده و هدیه‌ای از پیامبر به دخترش
 بنویس و ثبت کن» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۱/ ۲۳).

دیگر اینکه حدیث «نحن معاشر الانبياء...» نشانه‌هایی از موضوع و جعلی بودن دارد که عبارت است از:

۱. تعارض با سیره حضرت زهرا علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام؛
۲. مخالفت با مقتضیات عقل: بعید است که پیامبر صلی الله علیه و آله استثنایی را که بر عموم احکام ارث بوده به اهل بیت علیهم السلام خود نفرموده باشد تا بعد از ایشان اختلاف به وجود آید؛
۳. تفرد حدیث و وجود معارض قوی؛
۴. مخالفت با صریح قرآن؛
۵. تردید راوی حدیث و اظهار پشیمانی وی؛
۶. تردید خلفا در صحت حدیث (بستانی، ارزیابی حدیث «نحن معاشر الانبياء لا نورث»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶: ۸۵-۹۲).

در این باره الیور لیمن همانند سایر مستشرقان به دلیل اینکه فقط به منابع اهل سنت رجوع کرده، متوجه اختلاف شیعیان با اهل سنت در باب این حدیث و مسئله جنجال برانگیز فدک نشده و این حدیث را بدون هیچ تحقیقی درباره آیات وراثت از مخصص‌های این آیات برشمرده و به نظرها و دلایل بزرگان تشیع و نیز متن خطبه فدکیه که در بسیاری از آثار آنانی^[۶] ذکر گردیده است، رجوعی نداشته است. این خلاف ادعای وی در مقدمه کتابش است، که گفته «هدف این دایرة المعارف ارائه نظرها و دیدگاه‌ها و روش‌ها و گرایش‌های متنوع است و این دایرة المعارف به عنوان یک منبع قوی در اختیار دانش پژوهان قرار می‌گیرد» (olivear Leaman, The Quran: an Encyclopedia, Introduction). این دور از شأن و انصاف یک شخص محقق به ویژه نویسنده مقاله‌ای در دایرة المعارف است که می‌بایست مطالب را آن چنان علمی و کامل ارائه دهند که تا حد ممکن خواننده را از مراجعه به منابع دیگر بی‌نیاز سازند، به ویژه که آقای لیمن به عنوان سروراستار این دایرة المعارف ادعا نموده: «تلاش همه جانبه انجام گرفت تا این دایرة المعارف بتواند برای خوانندگان در مطالعات قرآنی، به عنوان وسیله‌ای برای تحقیق و جست و جو باشد» (همان).

۴. شرح و تبیین آنچه در قرآن به صورت کلی آمده

الیور لمن در ادامه مقاله خود می‌گوید:

همچنین سنت آنچه را که در قرآن به صورت مطلق آمده است تقیید و تشریح می‌کند.

قرآن به ما می گوید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبُوا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (مائده/ ۳۸). در این فرمان مشخص نیست که به ازای چه مقدار کالای دزدیده شده، دست دزد باید قطع شود. به علاوه، در همان سوره آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...﴾ (مائده/ ۳۸)، که بخشی از دست تا بالای آرنج به معنای دست می باشد؛ بنابراین، قرآن مشخصاً اعلام نکرده که کدام بخش از دست دزد باید قطع شود. به علاوه، مشخص نکرده تحت چه شرایطی این مجازات باید اعمال شود. برای مثال، خلیفه عمر آن را در شرایط قحطی اجرا نمی کرد. به طور کلی سنت جزئیاتی را که در به کارگیری قانون اسلامی نیاز داریم، برای ما مهیا می کند (leaman, sunna and its role in interpretation, p.615).

بررسی و نقد

کاربردی را که آقای لیمن به عنوان شرح آنچه در قرآن به طور کلی آمده، بیان نموده است، از موارد استخراج مفاهیم دینی از آیات در یکی از کاربردهای سنت در تفسیر قرآن است. درباره آیه ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبُوا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (مائده/ ۳۸)، بیان می کند که در این امر و فرمان مشخص نیست که به ازای چه مقدار کالای دزدیده شده، دست دزد باید قطع شود و قرآن به طور ویژه ای مشخص نکرده که کدام بخش از دست دزد باید قطع شود. به علاوه، مشخص نکرده که تحت چه شرایطی این مجازات باید اعمال شود.

لازم به ذکر است که روایات درباره قطع دست دزد و شرایط آن زیاد است و مراجعه به احادیث رسیده از ائمه معصومان علیهم السلام مشخص می کند که چه مقدار از دست دزد و به ازای چه مقدار کالای دزدیده شده باید قطع شود و تحت چه شرایطی این حکم اجرا نمی شود.^[۸] مراجعه به روایات ائمه معصومان علیهم السلام موارد زیادی را از شرایطی که باعث عدم قطع دست سارق می شود بیان نموده که دزدی در شرایط قحطی فقط یکی از موارد بیان شده در روایات اهل بیت علیهم السلام می باشد که نویسنده آن را به نقل از عمر آورده است. نویسنده با مراجعه به منابع شیعه می توانست در رفع اتهامات موجود در این آیه، روایات بسیاری را بیابد.

۵. ذکر تفصیل مورد نیاز در به کارگیری حکم اسلامی

آقای لیمن کاربرد دیگر سنت را مهیا کردن جزئیاتی که در به کارگیری قانون اسلامی به آنها نیاز است، می‌داند و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» را برای نمونه مطرح کرده و در توضیح آن آورده است: «قرآن به داد و ستد کردن به عنوان یکی از روش‌های تعیین معاش ترغیب می‌کند به شرط آنکه مطابق با شرع صورت گیرد. یک شرط همان‌طور که در آیه ذکر شد، توافق دو جانبه می‌باشد» (leaman, sunna and its role in interpretation, p.616).

بررسی و نقد

برخی از روایاتی که در باب این آیه ذکر شده، مصادیق باطل را در آیه بیان نموده‌اند و برخی نیز به توضیح و تبیین «تراضی» که شرط معاملات صحیح اسلامی است، پرداخته‌اند. این آیه در واقع زیر بنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» تشکیل می‌دهد؛ به همین دلیل، فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳/ ۳۵۵).

تعبیر به «اکل» (خوردن) کنایه از هر گونه تصرف است (همان، ۳۵۶) و هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه ذیل این قانون کلی قرار دارند و اگر در روایات متعددی کلمه «باطل» به قمار، ربا و مانند آن تفسیر شده، در حقیقت، معرفی مصادق‌های روشن این کلمه است نه آنکه منحصر به آنها باشد (همان).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه فرموده است: استثنایی که در جمله «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» وجود دارد، استثنای منقطع است (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۴: ۴/ ۵۰۱).

نیز می‌فرمایند: «اصلی و احترازی بودن قید «بالباطل» نیز نظر ماست. بعضی گفته‌اند: استثنای متصل و قید «بالباطل» توضیحی است (همان، ۵۰۲) و در ردّ متصل بودن این استثنا آورده‌اند: «این جور استثنا آوردن جز به سبب افاده نکته‌ای جایز نیست و نکته آن در آیه مورد بحث پاسخ به سؤالی است که ممکن است بشود یا جلوگیری از توهمی است که

ممکن است شنونده بکند؛ زیرا بعد از آنکه از خوردن مال به باطل نهی کرد و نوع معاملاتی که در جامعه فاسد جریان داشت و اموال از راه معاملات ربوی و غرری و قمار و امثال آن دست به دست می‌گشت، به نظر شرع باطل بود، جای این توهم بود که به طور کلی معاملات باعث انهدام ارکان مجتمع می‌شود و اجزای جامعه را متلاشی و مردم را هلاک می‌کند. لذا پاسخ داد که نه، همه معاملات این طور نیستند، بلکه یک نوع معامله وجود دارد که نه تنها آن مفاسد را ندارد، بلکه توانایی آن را دارد که پراکندگی‌های جامعه را جمع و جور کند و جامعه را از نظر اقتصاد پای بر جا سازد و استقامتش را حفظ نماید و آن تجارتی است که ناشی از رضایت طرفین و هم از نظر شرع مقدس صحیح باشد، و این است آن تجارتی که حوایج جامعه را بر آورده خواهد کرد (همان، ۵۰۴). اگر کسی به اسلوب قرآن کریم و بیانات آن انس ذهنی داشته باشد، تردیدی نمی‌کند در اینکه محال است قرآن کریم امری از امور را باطل بداند و در عین حال به آن امر کند و به سوی آن هدایت نماید (همان، ۵۰۴)؛ چه شأن قرآن کریم أجل از آن است که باطل را به هر وجهی که فرض کنید، مباح کند» (همان، ۵۰۵).

در باب تراضی در آیه، سیوطی آورده که ابن ماجه و ابن منذر از ابن سعید روایت کرده اند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: بیع صحیح تنها آن بیع و خرید و فروشی است که با رضایت طرفین انجام گیرد (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۴۴).

البته در مورد تراضی موجود در این آیه اقوال دیگری نیز آمده است (ر.ک: ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ۱۴۰۸: ۵/ ۳۳۲).

احادیثی که الیور لیمن در توضیح این آیه آورده، در واقع، از موارد بیان شرط معاملات صحیح در اسلام و مربوط به بخش دوم آیه یعنی «ألا ان تكون تجاره عن تراض منكم» است. این نوع برداشت از آیه نشان می‌دهد که وی نیز «ألا»ی موجود در آیه را به درستی، استثنای منقطع در نظر گرفته و ذکر جمله «قرآن به داد و ستد کردن به عنوان یکی از روش‌های تعیین معاش ترغیب می‌کند به شرط آنکه مطابق با شرع صورت گیرد، و یک شرط همان طور که در آیه ذکر شد، توافق دو جانبه می‌باشد»، توجه وی را به بخش دوم آیه نشان می‌دهد، ولی متأسفانه به بخش اول آیه و مصادیق معاملات باطلی چون قمار و ربا که در روایات ذکر شده، توجهی نداشته، در حالی که عنوان مقاله ایجاب می‌کرد به روایات دقت

بیشتری داشته و با استفاده از تفاسیر معتبر فریقین، توضیحات بیشتری را درباره این آیه بااهمیت در معاملات اسلامی بیان می‌نمود.

نتیجه

به رغم وجود مدخل‌های شیعه، غدیر خم، امامت، علی بن ابی طالب علیه السلام تقلید شیعی، الخویی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم، شیخ مفید، اولوالامر و ... در کتاب «قرآن: یک دایرة المعارف» که توجه الیور لیمن را به عنوان سرویراستار به مذهب شیعه و شخصیت‌های آن نشان می‌دهد، ولی متأسفانه ایشان در مقاله «سنت و نقش آن در تفسیر» همانند سایر مستشرقان فقط به منابع حدیثی اهل سنت مراجعه نموده و خود را از منابع اصیل و غنی اهل بیت علیهم السلام محروم ساخته است.

نویسنده در این مقاله برای تبیین نقش احادیث در تفسیر قرآن به سراغ آیاتی رفته است که تفاسیر و برداشت از آنها مورد اختلاف شیعه و سنی می باشد و به دلیل اینکه به تمام منابع اسلامی و دیدگاه‌های علمای شیعه مراجعه نکرده، در داوری دچار مشکل یا لغزش گردیده است و این نوع رویکرد در تحقیقات علمی نادرست می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] دایرة المعارف نویسی قرآن سابقه و ویژگی‌های خاصی دارد و اطلاق دایرة المعارف بر چنین کتابی با تسامح همراه است (ر.ک: رضایی اصفهانی، مقاله «بررسی دایرة المعارف قرآن لیدن»، قرآن و مستشرقان، ۱۳۸۵: ش ۱، ۴۳-۴۷).
- [۲] متأسفانه الیور لیمن در ارجاع‌دهی این احادیث غفلت نموده است.
- [۳] این حدیث در مصادر اهل سنت از جمله صحیح بخاری، ۴/ ۴۲ و ۲۰۹-۲۱۰: ۵/ ۲۵ و ۸۲: صحیح مسلم، ۵/ ۱۵۳-۱۵۵؛ مسند ابن حنبل، ۱/ ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۳، ۲۵، ۴۷، ابن کثیر، ۲/ ۲۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۰/ ۳۱؛ ۳۶/ ۳۱۰؛ یاقوت حموی، ۴/ ۲۳۹ و ... نقل شده است.
- [۴] صحیح مسلم، ۱/ ۴۸۹، باب صلاة المسافرين؛ الموطأ، ۳/ ۳۲۷؛ سنن أبی داود، ۲/ ۶ ح ۱۲۱۰ و ۱۲۱۴؛ سنن النسائی، ۱/ ۳۱۵، ح ۶۰۰؛ مسند ابن حنبل، ۳/ ۲۹۲، ح ۱۹۵۳؛ ۴/ ۱۹۱، ح ۲۵۵۷؛ صحیح ابن خزیمه، ۲/ ۸۵، ح ۹۷۱؛ مسند أبی عوانه، ۲/ ۳۵۳؛ السنن الكبرى، ۳/ ۱۶۶، ۱۶۷.
- [۵] بزرگان اهل سنت نیز به این مطلب اعتراف دارند که این حدیث را جز ابوبکر شخص دیگری نقل نکرده است؛ ر.ک: سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۸۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۰/ ۳۱۱؛ ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ۵/ ۶۰۴ ح ۱۴۰۹؛ شرح المختصر، ۲/ ۵۸ و ۵۹؛ المحصول فی علم الاصول، ۲/ ۱۸۰-۱۸۱؛ ایجی، شرح الموافق، ۸/ ۳۵۵؛ المقصد الرابع و شرح المقاصد، ۵/ ۲۷۸.
- [۶] ر.ک: رساله «حول حدیث نحن معاشر الأنبياء لا نورث»، سلسله آثار شیخ مفید شماره ۱۹.
- [۷] ماجرای درخواست حضرت زهرا (ع) و امتناع ابوبکر و استناد وی به این حدیث و پاسخ حضرت (ع)، در منابع شیعه از جمله دفاع از تشیع، ترجمه الفصول المختارة للمفید، فصل ۱۲۱: بحثی در باره فدک ...، ۶۴۰؛ عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، النص، ۳۹۰؛ فصل فی مناقب سیده النساء فاطمة الزهراء (ع)، ...، ۳۸۳؛ نهج الحق و كشف الصدق، ترجمه کهنسال، ۲۷۵؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۳/ ۳۸۵، ۳۷۷ و ۴۱۷؛ زندگانی حضرت زهرا (ع)، ۸۳۵؛ قصص الأنبياء، جزائری، ۶۹۹؛ عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد، ۱۱/ ۶۲۶؛ سفينة البحار، ۸/ ۴۳۳، تفسیر القمی، ۲/ ۱۵۵؛ السقیفة و فدک، ۱۰۵ ذکر شده است.
- [۸] وسائل الشیعه، ۲۸/ ۶۷۷؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/ ۱۱۳ و ۱۱۴؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ۴/ ۳۴۱؛ شهید ثانی، اللمعة دمشقیه، ۹/ ۲۷۹ و ۲۸۰؛ صدرالدین بلاغی، برهان قرآن، ۱۷۱-۱۷۳.

منابع

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳. بستانی، قاسم، «ارزیابی حدیث «نحن معاشر الانبیاء لا نورث»»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۲۰، ص ۸۱-۹۵، ۱۳۸۶.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن الترمذی، مکتبه العصریه، بیروت: ۱۴۳۰ق.
۵. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء تراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۶. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان، چاپ سوم، ۱۳۹۸ق.
۷. خدایاری، علی نقی، «نقش احادیث معصومان در تفسیر قرآن»، مجله سفینه، شماره ۲، ۱۳۸۳.
۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۲. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.

۱۳. عاشوری تلوکی، نادعلی، نقد مقاله «دیدگاه برخی خاورشناسان درباره قرآن بسندگان و نفی احادیث»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱۳، ۱۳۹۱.
۱۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۵. عیاشی، محمد بن مشعود، کتاب التفسیر (تفسیر عیاشی)، تهران: چاپ خانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران: الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۷. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۱۸. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، مختصر صحیح مسلم، تحقیق محمد ناصر الدین، الأبیانی، المکتبه الاسلامی، بیروت: چاپ ششم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) ترجمه جلد ۴۳ بحار الانوار، ترجمه محمد روحانی علی آبادی، تهران: انتشارات مهام، ۱۳۷۹ش.
۲۱. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۳. نصیری، علی (۱۳۹۰)، «رابطه قرآن با روایات»، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، ش ۵، ص ۸۱-۸۷.

24. Leaman, Oliver, «Sunna and its role in interpretation», The Quran: an Encyclopedia, Routledge, 2005.